

---

## اثر رشد شتابان جمعیت

---

نوشته: آلن ریچارد جان واتربرگ

ترجمه: جواد نیازی

---

متن حاضر ترجمه و تلخیص فصلی از کتاب: «A Political Economy of The Middle East: states, class, and Economic Development»<sup>۱</sup> است که در زمینه مسائل جمعیتی و اثرات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی رشد شتابان جمعیت بر کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا و علل و زمینه‌های آن به رشته تحریر درآمده است. هر چند ارقام ارائه شده در این مقاله بهنگام و تازه نیست، اما برخورد ویژه نویسنده با مسائل جمعیتی و اشراف او بر تمامی جنبه‌ها و متغیرهای تاثیر گذار بر رشد شتابان جمعیت این منطقه دیدگاه جدیدی را در رابطه با تجزیه و تحلیل ابعاد مختلف این موضوع و رابطه علت و معلولی آن به خوانندگان ارائه می‌دهد که می‌تواند در نوع خود یگانه باشد و در بررسیهای جمعیتی مورد توجه قرار گیرد. با این حال نتایج بدست آمده در تجزیه و تحلیل‌های این گزارش جای تامل دارد. برخواننده است تا با تفکر و دقت بیشتری این نتایج را مورد نقد و بررسی قرار دهد. این مسئله بویژه در زمینه علل فرهنگی موثر بر رشد جمعیت و اثرات ایدئولوژی‌های مسلط بر متغیرهای جمعیتی بسیار مشخص است. کشور ما در حال حاضر درگیر با مسائل و مشکلات ناشی از رشد بی‌رویه جمعیت بویژه در طول دهه گذشته است. پیامدهای این امر هم‌اینک در عرصه‌های مختلف آموزش، خدمات بهداشتی، اشتغال و... خود را نشان داده و به نظر می‌رسد این مسائل محدودیت‌های بیشتری را در برنامه‌های توسعه کشور در آ آینده به وجود آورد. باید علتهای آثار و راههای چاره را شناخت و در جهت رفع موانع برنامه‌ریزی کرد و اقدامات لازم و منطقی به عمل آورد. اشاره نویسنده به راههای عملی کاهش رشد شتابان جمعیت، بویژه اجرای برنامه‌های تنظیم خانواده و تجربیات بدست آمده در بعضی از کشورهای این منطقه می‌تواند راههایی برای برخورد با مسئله رشد جمعیت در کشور ما باشد.

---

## اثر رشد شتابان جمعیت

خوب یا بد، جمعیت خاورمیانه بسرعت در حال افزایش است. تنها در ناحیه جنوبی صحرای آفریقا رشد جمعیت بیش از خاورمیانه و آفریقای شمالی است. هر چند نرخ زاد و زایش طی دهه‌های گذشته کاهش یافته، اما به دلیل آنکه کاهش نرخ مرگ و میر از آن بیشتر بوده بر سرعت افزایش نرخ رشد جمعیت طی دهه گذشته افزوده شده است. به نظر می‌رسد با چنین نرخ رشدی، جمعیت سال ۱۹۸۹ منطقه خاورمیانه و آفریقای شمالی به بیش از ۱/۵ برابر در سال ۲۰۰۰ افزایش یابد. در خلال این مدت اگر بر تعداد کنونی کودکان افزوده نشود، دولت‌های منطقه قادر خواهند بود رشد جمعیت را در مناسبترین حد کاهش دهند.

رشد جمعیت کنونی ممکن است فاجعه‌آمیز، مشکل‌آفرین و یا حتی گاهی مثبت به نظر برسد. مباحث قدیمی اقتصاد سیاسی جمعیت که در ابتدا مالتوس و مارکس به آن پرداختند هنوز هم دچار ابهام‌هایی است. بعضی از نومالتوسی‌ها معتقدند که رشد سریع جمعیت تمامی کوشش‌هایی را که به منظور توسعه انجام می‌گیرد از بین می‌برد، در این نگرش رشد سریع جمعیت علت توسعه نیافتن قلمداد شده است (برای مثال Ehrlich ۱۹۶۸). بعضی از مارکسیست‌ها دقیقاً نظری عکس دارند و ادعا می‌کنند فقر و توسعه نیافتگی علت رشد سریع جمعیت است (برای مثال Mamdani ۱۹۷۲). به هر حال این گروه نیز ممکن است موافق باشند که رشد سریع جمعیت چندان مطلوب نیست. و سرانجام نوپانگوسی‌ها مانند سیمون (Simon ۱۹۸۲) در مورد رشد جمعیت موضع موافق دارند و معتقدند رشد جمعیت صفت ممتازی است. و با وجود جمعیت فهیم و با انرژی، نسل بشر بهبود خواهد یافت. برای این گروه فعالیت اقتصادی در مقیاس وسیع موجب رشد سریع تشکیل سرمایه و تکنولوژی می‌شود و نوآوری‌ها فرایند فزاینده پیشرفت را در صورتی که تعداد افراد به طور مدام افزایش یابند تسهیل می‌کند. ما هر یک از نگرش‌های افراطی فوق را رد می‌کنیم. ما با اکثریت جمعیت شناسان جدید موافقیم که می‌گویند: (۱) رشد سریع جمعیت یکی از نتایج ضمنی شرایط اجتماعی و محرک‌های اقتصادی است (برای مثال پندارخام طرفداران مالتوس و ارزیابی آنها از جمعیت تفکر بیهوده‌ای است)؛ (۲) رشد جمعیت تنها بستگی به شرایط اقتصادی ندارد (به نظر می‌رسد برنامه‌های تنظیم خانواده دارای بعضی آثار مستقل از دیگر پیشرفتهای توسعه‌ای باشد)؛ و (۳) رشد جمعیت مشکلات مشخص در زمینه توسعه پدید می‌آورد، بویژه مشکلات مربوط به سوادآموزی جوانان، و تأمین فرصت‌های اشتغال. به طور خلاصه موضع ما آن است که رشد سریع جمعیت فرایند توسعه را با پیچیدگی همراه می‌سازد و مشکلات سیاسی ایجاد می‌کند. سیاستگذاران باید با این دو مشکل روبه‌رو شوند. واکنش مستقیم آنها تشویق برنامه تنظیم خانواده و به طور غیرمستقیم ایجاد انگیزه در زوج‌ها برای



داشتن فرزند کمتر است. به هر حال هر دو وسیله هزینه‌ها و پیامدهای سیاسی شدیدی به دنبال دارد.

### مقایسه تطبیقی الگوی جمعیت خاورمیانه

ارقام جدول شماره ۱ رشد جمعیت منطقه خاورمیانه را در گذشته نشان می‌دهد. بعضی از واقعیتهای بدست آمده از این ارقام نیاز به تأکید دارد. رشد شتابان جمعیت در کل منطقه به وقوع پیوسته است. در فاصله سالهای ۱۹۵۰ - ۵۵ منطقه با رشد سالانه  $2/64$  درصد در بین مناطق مختلف جهان دومین مرتبه را داشته است. در فاصله سالهای ۱۹۸۰ - ۸۵، نرخ رشد جمعیت به  $2/98$  درصد افزایش یافت و این وضعیت همانند دوره قبلی موقعیت منطقه را در بین مناطق مختلف جهان در دومین مرتبه قرار داد.

چنین رشدی بازگویی دوبرابر شدن جمعیت طی یک دوره ۲۴ ساله یا به طور تخمین طی یک

نسل است. در این قسمت ما علت چنین نرخ رشد شتابانی را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم و سپس به پیامدهای اقتصادی و سیاسی آن در بخشهای بعدی می‌پردازیم. به طور ساده شتاب رشد جمعیت در منطقه ناشی از آن است که نرخ زاد و زایش بسیار کمتر از نرخ مرگ و میر کاهش یافته است. از زمانی که کنترل جمعیت از طریق افزایش نرخ مرگ و میر مورد حمایت قرار نگرفته سیاست‌گذاریهای جمعیتی عمدتاً محدود به موضوع زاد و زایش شده است. حل مسئله کلیدی جمعیت در منطقه کاهش میزان زاد و زایش است. این منطقه همیشه نرخ زاد و زایش بالایی داشته است؛ در فاصله سالهای ۱۹۵۰ - ۵۵ نرخ ناخالص زاد و زایش منطقه در جهان از همه بالاتر بود و به ۵۰/۵ در هزار نفر می‌رسید. نرخ ناخالص زاد و زایش که از حاصل نسبت تعداد موالید به کل جمعیت به دست می‌آید بین دوره‌های ۱۹۵۰ - ۵۵ کاهش یافت اما از نظر نسبت در مجموع تنها به حدود نصف کاهش کشورهای عقب مانده رسید. تنها در منطقه صحرای جنوبی آفریقا نسبت تعداد موالید بیش از منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا بود. میزان زاد و زایش خام منطقه بیش از کشورهایی با درآمد کمتر از حد متوسط و کشورهایی با درآمد بیشتر از حد متوسط بود. و تنها تا اندازه‌ای ناچیز از کشورهای بسیار فقیر در سطح جهان پایینتر بود. آمار دیگری که میزان زاد و زایش را نشان می‌دهد، تعداد کودکانی است که به طور متوسط هر زن می‌تواند در دوران باروری بدنیا آورد. از طریق این سنجش زنان خاورمیانه بعد از زنان منطقه صحرای جنوبی آفریقا بالاترین نسبت را در ابتدای دهه ۱۹۸۰ داشته‌اند، در حالی که زنان منطقه خاورمیانه هنوز هم هر یک به طور متوسط ۶ بچه به دنیا می‌آورند. (گزارش شورای مطالعه ملی). هر چند نرخ باروری کشورهای عقب مانده (LDCS) در مجموع طی نسل گذشته حدود ۲۲ درصد کاهش داشته. اما نسبت کاهش نرخ باروری در منطقه خاورمیانه به نصف این مقدار رسید. بدون شك در مقایسه با میزانهای بین‌المللی، نرخ باروری منطقه در رابطه با سطح درآمدها بالاست. به طور کلی مشخص شده است که باروری در اثر افزایش درآمد سرانه کاهش می‌یابد؛ ارتباط بین باروری و درآمد در تعدادی از کشورهای در حال توسعه در شکل شماره یک نشان داده شده است. این ارتباط طبعاً رابطه ساده‌ای نیست. برآستی اگر همه چیز را ثابت در نظر بگیریم، درآمد بیشتر موجب افزایش تعداد کودکان می‌شود، زیرا بهداشت ناکافی در سطوح پایین درآمدی ممکن است محدودیتهایی در مورد تعداد فرزندان که یک زن تمایل به داشتن آن دارد، به وجود آورد. معکوس چنین ارتباطی ممکن است در ارتباط با فرایند پیچیده اجتماعی و با توجه به نگرشها، خواسته‌ها و رفتارهای جدید قرار گیرد. با اینکه می‌توان از تئوریهای اقتصاد جمعیتی که براساس آن والدین با دست یافتن به ثروت بیشتر، کیفیت زندگی کودکان را جایگزین کمیت آنها می‌کنند، کمک گرفت، اما هم از نظر تئوریهای اجتماعی و هم از نظر

### در فرهنگهای قدیمی مشرق

نقش زن را محدود به خانهداری و بچه‌داری می‌دانند.

کشور چین ظاهراً دارای چنین فرهنگی است،

در حالیکه نرخ باروری در این کشور نسبت به دیگر مناطق جهان

طی بیست سال گذشته کاهش بیشتری یافته است

تئوریهای اقتصادی به نظر نمی‌رسد افزایش درآمد به تنهایی موجب کاهش زاد و زایش شود و تغییرات اقتصادی - اجتماعی بیشتری را نیاز دارد. دلایل موجود در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا موید چنین نظری است (شکل ۱)؛ بجز کشورهای مصر، تونس و ترکیه افزایش درآمدهای سرانه برای سایر کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا موجب افزایش نرخ زادو زایش و باروری شده است. تفاوت برای کشورهای عمده تولید کننده نفت بسیار مشخصتر است. با وجود امکان مقایسه درآمد سرانه این کشورها با بسیاری از کشورهای غربی، نرخ زادو زایش در کشورهای عربستان سعودی و لیبی در حد نرخ باروری فقیرترین کشورهای آفریقایی است که درآمد سرانه آنها به يك دهم درآمد سرانه کشورهای خلیج فارس هم نمی‌رسد. به روایت بانک جهانی نرخ کل باروری ۶/۱ درصدی منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا تا حدودی به اندازه متوسط نرخ باروری تمامی کشورهای کم درآمد است. حتی ارتباط نسبی ضعیف بین درآمدهای بالا و کاهش یافتن باروری در مورد کشورهای غیر صادر کننده نفت منطقه نیز مصداقی ندارد؛ هم در سوریه و هم در اردن نرخ باروری بیشتر از حد مورد انتظار درآمد سرانه آنها دارند. ما درباره اینکه چرا نرخ باروری منطقه نسبت به دیگر مناطق جهان بالاتر است و همچنین در این مورد که چرا این نرخ به رغم رشد مداوم اقتصادی آنها - که ناشی از افزایش درآمد نفت است، به همان صورت در سطح بالایی باقی مانده است توضیح خواهیم داد. در اینجا ما با مشکلی روبه‌رویم: جمعیت‌شناسان جدید با عوامل مشخص که بر باروری اثر دارند موافق نیستند. تمامی آنها معتقدند که شرایط اقتصادی نقشهایی دارند؛ همگی برآنند که موقعیت اجتماعی زنان اهمیت زیادی دارد؛ تماماً به این امر واقفند که مرگ و میر بالای کودکان بستگی زیاد با نرخ زادو زایش بالا دارد. اما تجزیه و تحلیل‌های مختلف بستگی به آن دارد که به این عوامل چه اهمیتی داده شود. این امر چندان باعث شگفتی نیست: تصمیم به داشتن يك فرزند بسیار پیچیده است و کیفیت آمار قابل دسترس بقدری برای تعبیر و تفسیرهای متفاوت باز است که موضعگیری جزم‌اندیشانه در

اینجا جایگاهی ندارد. براین اساس بعضی از تفسیرهای معماگونه در مورد بالابودن میزان باروری در خاورمیانه را بدون اینکه نتایج مشخصی ارائه دهیم (در وضعیت موجود دانسته‌ها، ارائه نتایج مشخص به نظر نامناسب می‌رسد) بررسی خواهیم کرد. ما اعتقاد داریم که موقعیت اجتماعی زنان و رهیافتهایی که توسط رهبران سیاسی در سطح ملی برگزیده می‌شود، اساس هر تعبیر و تفسیر قابل قبولی است، که چرا منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا نرخ باروری بالایی دارد.

یکی از فرضیه‌ها شرایط نامناسب بهداشتی را موجب افزایش نرخ باروری می‌داند. اغلب جمعیت شناسان مرگ و میر کودکان را عامل مهمی در میزان باروری می‌دانند. والدین با توجه به مجموعه‌ای از دلایل اقتصادی و احساسی تمایل به زنده ماندن فرزندانشان دارند. اگر تعداد بیشتری از کودکان بمیرند، افراد به طور میانگین تمایل به داشتن تعداد بیشتری فرزند برای جبران اطفال مرده خواهند داشت. تجربیات بهداشتی در منطقه به طور مشروحتر در بخشهای بعدی آورده شده است. در این قسمت تنها ذکر این نکته کافی است که ارقام مرگ و میر کودکان هم در رابطه با دیگر مناطق و هم در رابطه با سطوح درآمدی استاندارد در دیگر کشورها بالاست. چنین نرخ بالایی از مرگ و میر کودکان می‌تواند تفسیری عادی برای بالابودن نرخ باروری در منطقه باشد. با این حال علت بالابودن نرخ باروری را به طور کامل نشان نمی‌دهد: برای مثال در کشور ترکیه نرخ مرگ و میر کودکان به طور چشمگیری بیش از کشور سوریه است، با این حال نرخ باروری در کشور سوریه بسیار بالاتر از ترکیه است.

تجزیه و تحلیل‌های اقتصادی تفسیری پذیرفتنی از موضوع باروری ارائه می‌دهد، هر چند تصمیم هر زوج به داشتن فرزند به هنجارهای اجتماعی و روانشناختی پیچیده نیز مرتبط است. این نگرش مبتنی بر آن است که بدلیل آنکه اکثر مردم بچه‌ها را دوست دارند، وقتی ثروتمندتر می‌شوند تمایل به داشتن تعداد فرزند بیشتری پیدا می‌کنند، همانگونه که وقتی درآمدها افزایش پیدا می‌کند لباس و وسایل بیشتری می‌خرند، گوشت بیشتری مصرف می‌کنند و از امکانات تفریحی زیادتری بهره می‌گیرند. در چنین وضعی چگونه می‌توان ارتباط آشکار بین درآمد بالاتر و پایین بودن باروری را توضیح داد؟ بررسیهای اقتصادی جمعیت خاطر نشان می‌سازد که کلید حل این مسئله آن است که وقتی درآمدهای خانواده افزایش می‌یابد هزینه‌های فرصت داشتن فرزند بالا می‌رود. افزایش هزینه دو جزء اصلی دارد: (۱) افزایش مقدار پولی که والدین خواهند برای هر فرزند خود خرج کنند؛ و (۲) افزایش بیشتر هزینه فرصت در اوقات والدین. اگر افزایش درآمد تغییراتی در موارد فوق به وجود نیآورد، افزایش ثروت ممکن است در کاهش باروری چندان مؤثر نباشد.

**يك زن ازدواج کرده چینی نمی‌توانست هیچگونه مایملکی جدا از مایملک شوهر خود داشته‌باشد و طلاق برای مردان خیلی آسانتر بود. با این حال دولتهای جمهوری خلق چین و تایوان کاملاً موفق به آموزش زنان، ارتقای حقوق قانونی آنها، و کاهش چشمگیر نرخ باروری آنها شده‌اند. پس «فرهنگ» دگرگون‌شدنی و تغییرپذیر است!**

یکی از اجزای مهم هزینه فرصت در داشتن فرزند، فعالیت اقتصادی فرزندان است. يك كودك پس از اندك مدتی می‌تواند به صورت نیروی کار تولیدی درآید، و نقش او در بودجه خانوار مثبت گردد. در بسیاری از جوامع دهقانی و از جمله جوامع دهقانی خاورمیانه كودكان و نوجوانان وظایف متعددی شامل محافظت كودكان كوچكتر، تا حتی چیدن پنبه انجام می‌دهند. به طور کلی نیروی کار بیشتر كودكان در فعالیتهای کشاورزی، هزینه‌های فرصت ناشی از داشتن فرزندان زیادتر را کاهش می‌دهد و در نتیجه موجب افزایش میزان باروری می‌شود. در کشور مصر مشاهده شده خانوارهای کشاورزی که اراضی کشاورزی و سطح پنبه کاری بیشتری دارند، مایلند تعداد زیادتری فرزند نسبت به دیگر کشاورزان داشته باشند. بعضی از آنها حتی اعتقاد دارند که یکی از منافع مهم مکانیزاسیون کشاورزی آن است که انگیزه داشتن فرزند برای فعالیتهای کشاورزی را از بین می‌برد. این عقیده بحث‌انگیز که «پایین بودن سطوح توسعه موجب بالا بودن باروری است» محققاً منطقی بوده و در منطقه به اثبات رسیده است. در این زمینه منطقه خاورمیانه تفاوت ناچیزی با بسیاری از جوامع دهقانی جهان سوم دارد.

یکی از اجزای با اهمیت تجزیه و تحلیل باروری و هزینه فرصت موضوع وقت زنان است، چرا که هنوز این مورد در تمامی کشورهای جهان سوم (و حتی مناطق دیگر) وجود دارد که زنان اساساً وظیفه محافظت از فرزندان را بعهده دارند. اگر زنان بی‌سواد باشند و اگر آنها به هر دلیلی به طور منظم از فعالیتهای شغلی کنار گذاشته شوند، هزینه فرصت اوقات آنها می‌تواند کاهش یابد. وقتی چنین جریانی با فشارهای اجتماعی بر زنان برای داشتن فرزند زیادتر همراه باشد، نرخ باروری بالا خواهد رفت. در چنین تجزیه و تحلیلی اعتقاد بر آن است که موقعیت اقتصادی و اجتماعی زنان ممکن است یکی از اجزای با

اهمیت نرخهای باروری باشد. در اینجا می‌توانیم به سرخ حل معمای بالا بودن نرخ باروری در منطقه، با توجه به انتظاری که در رابطه با سطوح مختلف درآمد و نرخهای مرگ و میر کودکان وجود دارد برسیم. ارقام باسوادی زنان بالغ در منطقه خاورمیانه بشدت پایین است (جدول شماره ۲). هر چند بسیاری از زنان روستایی خاورمیانه به طور گسترده در فعالیتهای زراعی و دامداری مشارکت دارند و این فعالیتها به همراه محافظت از کودکان انجام می‌گیرد که می‌تواند موجب کاهش باروری شود، اما مشارکت آنان در فعالیتهایی که به طور مستقیم در رقابت با نگهداری فرزندان قرار می‌گیرد با کمی استثنا در منطقه پایین است. در سال ۱۹۸۵ تنها حدود یک هشتم کارگران غیرزارع را زنان تشکیل می‌داده‌اند (FAO ۱۹۸۶). بیسوادی زنان، کمبود مشاغل غیر کشاورزی و نبود فرصتهای شغلی بجز خانه‌داری موجب رشد شتابان جمعیت در منطقه شده است. چنین ملاحظاتی این سؤال را پیش می‌آورد که رابطه «فرهنگ» با باروری بالا چگونه است و بخصوص اگر چنین ارتباطی وجود داشته باشد نقش اسلام در افزایش رشد جمعیت منطقه چگونه تبیین می‌شود؟ باید جواب این سؤال کلی که آیا فرهنگ باروری را تحت تأثیر قرار می‌دهد روشن شود. البته تجزیه و تحلیل تمامی هنجارهای اجتماعی تنظیم کننده تقسیمات جنسی کار و تمامی مفاهیم ارتباطی بین جنسها که به طور شدیدی فعالیتهای آنها را شکل می‌دهد، و نیز تعیین دقیق راههایی که فرهنگ رفتارهای جنسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بسیار مشکل است، به هر حال در اینجا ما تنها نقطه نظرهای کلی را ارائه می‌دهیم. مهم آن است که بیاد داشته باشیم اغلب کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا (حداقل طی سالهای اخیر) بیشتر روستایی یا شنبانی بوده‌اند. و جامعه روستایی که زنان و مردان آن حقوق و رفتاری برابر داشته باشند وجود نداشته است؛ در همه جا هنجارهای اجتماعی به زنان به عنوان قشری حاشیه‌ای و به مردان به عنوان مرکز فعالیت اقتصادی و تصمیمگیری نظر داشته است (Meillasoux ۱۹۸۱). اهمیت دادن به خانواده و زندگی خانوادگی، فشارهای اقتصادی و اجتماعی به زنان برای به دنیا آوردن فرزند پسر، و محدودیت شدید تمایلات جنسی آنها در اکثر جوامع روستایی مسلمان و غیرمسلمان به چشم می‌خورد. لذا حداقل بخشی از تبعیت و فرودستی زنان (و نتیجتاً میزان باروری بالای آنها) ممکن است ناشی از موقعیت روستایی آنها باشد. تا عوامل اجتماعی دیگر.

در مورد بسیاری از فرهنگهای قدیمی مشرق می‌توان تصور کرد که نقش زن را محدود به خانه‌داری و بچه‌داری می‌دانند. کشور چین ظاهراً دارای چنین فرهنگی است، در حالیکه نرخ باروری در این کشور نسبت به دیگر مناطق جهان طی بیست سال گذشته کاهش بیشتری یافته است، جایگاه اجتماعی زنان در جامعه چین پایین‌تر از فقیرترین جامعه‌های مسلمان بود: یک زن ازدواج کرده چینی نمی‌توانست



هیچگونه مایملکی جدا از مایملک شوهر خود داشته باشد و طلاق برای مردان خیلی آسانتر از جامعه مسلمان بود. با این حال دولتهای جمهوری خلق چین و تایوان کاملاً موفق به آموزش زنان، ارتقای حقوق قانونی آنها، و کاهش چشمگیر نرخ باروری آنها شده‌اند. «فرهنگ» دگرگون شدنی و تغییرپذیر است!

مسئله این نیست که آیا «فرهنگ» یا «نظامهای اعتقادی» رفتارها را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بحث در این است که آیا نظامهای اعتقادی حتی بعد از تغییرات مهم اقتصادی - اجتماعی در دیگر مناطق می‌توانند منشاء افزایش نرخ باروری شده، آن را ادامه دهند. برای مثال، روشن است که ازدواجهای سنین پایین موجب افزایش میزان زادو زایش و باروری می‌شود. تعداد بسیاری از کودکانی که در خاورمیانه متولد می‌شوند از مادرانی هستند که در سنین کم ازدواج کرده‌اند. مطالعات سالهای اخیر نشان داده است که تأخیر در سن ازدواج یکی از مکانیزمهای موثر محدود کردن و کاهش میزان باروری در دوره ماقبل صنعتی اروپا و ژاپن بوده است (بانک جهانی ۱۹۸۴؛ Wrigley and schofield ۱۹۸۱؛ Mosk ۱۹۸۲). ازدواج در سنین کم در کشورهای اسلامی امری عادی است به طور متوسط از هر سه دختر جوانی که ازدواج می‌کنند يك نفر کمتر از ۱۹ سال سن دارد (Lapham ۱۹۸۲). در این زمینه بین کشورهای مختلف تفاوت زیاد است. این تفاوتها در جدول شماره ۲ نشان داده شده است. برنامه تنظیم خانواده دولت می‌تواند این جریان را تحت تأثیر قرار دهد. اثرات این اقدام در کشور تونس بسیار چشمگیر بوده است. از کل زنان ازدواج کرده در سال ۱۹۵۶ حدود ۴۲ درصد را دختران نوجوان تشکیل می‌دادند. این نسبت در سال ۱۹۷۵ به ۶ درصد رسید. چنین کاهش‌ی البته با نسبت کمتر در کشورهای مصر و ترکیه نیز اتفاق افتاده است.

چنین جریانی نکته مهمی را روشن می‌سازد: سیاستهای دولت بر نرخ باروری تأثیر می‌گذارد. بنابراین سه کشور فوق که دارای باروری کمتری نسبت به سطح درآمدهای سرانه هستند می‌باید راهنما و الگویی برای اجرای برنامه تنظیم خانواده باشند. زمان اجرای این برنامه برای کشور تونس سال ۱۹۶۶ و برای کشور مصر و ترکیه سال ۱۹۶۵ بوده است. کشور مراکش نیز چنین برنامه‌ای را در سال ۱۹۶۶ شروع کرد. سیاستگذاران در دیگر کشورهای منطقه به شدت برنامه‌های تنظیم خانواده را رد کردند؛ عوامل متعددی در این سیاست بی‌توجهی وجود دارد. اول و شاید مهمترین آنها اینکه منافع کاهش جمعیت فوری نیست و در آینده رخ می‌دهد. دوم آنکه بعضی از دولتها اعتقادی به اینکه رشد شتابان جمعیت باعث بروز مشکلات می‌شود را ندارند؛ این گونه کشورها «طرفدار زادو زایش زیاد» بوده (به طور مثال سودان تا سال ۱۹۸۴ و عراق) و خواهان جمعیت بیشتری هستند. برای ارزیابی چنین طرز برخوردی به طور مشخص باید پیامدهای

اقتصادی رشد جمعیت و دیدگاهی سیاسی مختلفی که در این زمینه وجود دارد را مورد توجه قرار داد (رجوع کنید به قسمت زیر). سوّم آنکه بسیاری اعتقاد دارند که تنها تغییرات شرایط اقتصادی است، و نه اجرای برنامه‌های تنظیم خانواده که موجب کاهش رشد جمعیت می‌شود. چنین بحثی که بعضاً به مارکس نسبت داده و او را طرفدار آن می‌دانند هم بسیار انتقادی و هم اشتباه است. بسیار انتقادی است زیرا همچنانکه در فصل بعدی خواهیم دید، تغییرات پدید آمده در منطقه در مورد شاخصهای «نیازهای اساسی» نظیر بهداشت و آموزش زنان که بسیار برای کاهش باروری حیاتی است، در منطقه بسختی قابل رویت است؛ اشتباه است به دلیل آنکه تا حال حاضر دلایل برجسته‌ای مبنی بر اثرات مستقل کاهش دهنده برنامه‌های تنظیم خانواده بر نرخهای باروری در منطقه وجود داشته است.

دیدگاه با اهمیت در این مورد این نیست که آیا دولتها می‌توانند تأثیری بر باروری داشته باشند (که می‌توانند) بلکه این است که تا چه اندازه در این مورد باید بکوشند و هزینه‌های سیاسی که در این زمینه باید پرداخت کنند چه اندازه است؟ که نقش مذهب نیز در این مورد با اهمیت است. سن قانونی ازدواج هنوز در کشورهایی نظیر مراکش و ترکیه ۱۵ سال است؛ افزایش این سن مخالفتی را بر خواهد انگیزد. احتمالاً این موضوع تصادفی نبود که تلویزیون مراکش تا سال ۱۹۸۲ که بحران اقتصادی به اوج خود رسید، دست به نشان دادن برنامه‌های تنظیم خانواده نزد. پس دولتها در این راه باید مشکلات را تحمل کنند. و اگر در منطقه سطوح بالای باروری دیده می‌شود بیشتر در نتیجه کوتاهی دولتهاست تا ضعف فرهنگی.

### پیامدهای اقتصادی رشد شتابان جمعیت

آیا رشد شتابان جمعیت می‌تواند توسعه اقتصادی را با مشکل مواجه سازد؟ هر چند بسیاری از دانشمندان علم اجتماع به این سؤال پاسخ مثبتی داده‌اند، گروه اقلیتی نیز وجود دارد که معتقد است رشد جمعیت چیز خوبی است. طرفداران این طرز تفکر به این امر اشاره دارند که در منطقه خاورمیانه، برای مثال، سطح استاندارد زندگی بیش از ۵۰ میلیون مصری که در حال حاضر در این کشور زندگی می‌کنند به مراتب بهتر از ۱۰ میلیون نفر از پدرانشان است که در سال ۱۹۰۰ در این کشور زندگی می‌کردند. این گروه همچنین متذکر می‌شوند که بعضی از مشکلات توسعه در کشور سودان نتیجه پراکندگی شدید و عدم تراکم جمعیت آن است. چنین ادعایی البته نیازمند تشریح و تحلیل دقیق است که چگونه باروری بالا و رشد شتابان جمعیت اثر مثبت بر اقتصاد ملی می‌گذارد. مشکل جمعیت در کشورهای خاورمیانه، شمار چشمگیر

در کشورهایی که نرخ رشد جمعیت پایین یا متوسط دارند، اگر گروه اکثریت با اهمیتی وجود نداشته باشد، مدیریت سیاسی جامعه معمولاً از مجموع گروه‌های سنی متعدد که نسبت مناسبی را در ترکیب جمعیت دارند به وجود می‌آید.

در امریکای شمالی، اروپای غربی و شرقی، روسیه و ژاپن نه تنها اکثر شهرنشینان سن قانونی دارند بلکه جمعیت در مجموع مسن است.

در این کشورها تبادل افکار و تجربیات بیشتری بین رهبران و مردم وجود دارد تا در جوامعی که رشد شتابان جمعیت دارند.

جمعیت جوان در نسبت کل جمعیت آنهاست. هرم سنی جمعیت برای تعداد محدودی از کشورهای منطقه و مقایسه آن با هرم سنی جمعیت کشور آمریکا در شکل شماره ۲ نشان داده شده است. در بسیاری از کشورهای خاورمیانه قسمت عمده‌ای از جمعیت را افراد کمتر از ۲۰ سال تشکیل می‌دهند؛ و رشد شتابان جمعیت عمدتاً دربرگیرنده جمعیت جوان است. درصد نسبی جمعیت جوان با کاهش مرگ و میر تغییر چندانی نمی‌کند برعکس، کاهش شدید نرخ باروری به سرعت نسبت جمعیت جوان را در کل جمعیت کاهش می‌دهد، در حالی که پیشرفتهای مداوم بهداشتی، سنین پیری را طولانیتر کرده، نسبت جمعیت جوان را در کل جمعیت کاهش بیشتری می‌دهد. به هر حال سنجش مسئله امروزه به طور کلی تفاوت کرده و قدر مطلق جمعیت جوان در مقایسه با نسبت آن در کل جمعیت در حال حاضر تفاوت چشمگیری را به وجود آورده است.

در رابطه با افزایش جمعیت منطقه خاورمیانه و افریقای شمالی پیامدهای اقتصادی و سیاسی وجود دارد. اثرات سیاسی این مسئله در بخش بعدی مورد توجه قرار می‌گیرد. مهمترین اثرات اقتصادی در ارتباط با کیفیت آموزش پیامدهایی است که در بازار کار به وجود می‌آورد. اولاً نوعی درک مشابه بین جمعیت شناسان وجود دارد مبنی بر اینکه مقدار پولی که برای هر محصل خرج می‌شود، وقتی جمعیت با سرعت رشد کند، کاهش می‌یابد. این وضعیت معمولاً به شکل کاهش حقوق معلمان و افزایش نسبت محصل به معلم بروز می‌کند. به هر حال همچنانکه در فصل بعد خواهیم دید، در رابطه با مورد آخر دلایل کمی وجود دارد

که این وضعیت در منطقه مشکلی به وجود آورد. بسیاری از کشورهای این منطقه کوشش فراوانی برای صرف کردن پول در زمینه آموزش از خود نشان می‌دهند. به هر حال، واقعیتی آشکار است که ارائه آموزش ابتدایی به کودکان در صورتی که تعداد آنها سرعت رو به افزایش باشد دشوارتر است. برای مثال، هر چند که تعداد کل دانش‌آموزان الجزایری که در دوره ابتدایی ثبت نام کرده‌اند از سال ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۸ تقریباً به چهار برابر رسیده اما بیش از یک میلیون نفر از کودکان در سن تحصیل در همین سال ۱۹۷۸ به مدرسه نمی‌رفته‌اند (Bennoune ۱۹۸۸) رشد شتابان جمعیت حتی کوشش‌هایی را که به منظور اشاعه آموزشهای پایه‌ای انجام می‌گیرد خنثی می‌کند. مشکلاتی که یک جمعیت جوان برای اجتماع خود به وجود می‌آورد به حوزه آموزشی محدود نمی‌شود و اثرات آن بر بازار کار به همان اندازه عمیق است.

نرخهای رشد نیروی کار در سطوح ملی در جدول شماره ۴ نشان داده شده است رشد سریع نیروی کار مانع اختصاص سرمایه‌گذاری برای ایجاد مشاغل جدید و سرمایه‌گذاریهای لازم برای هر کارگر می‌شود. از آنجا که افزایش سرمایه‌گذاری برای هر کارگر به منظور ارتقای بهره‌وری نیروی کار و نتیجتاً افزایش درآمد امری ضروری است اگر متغیرهای دیگر ثابت در نظر گرفته شوند، رشد شتابان جمعیت رشد درآمدهای سرانه را کاهش می‌دهد. رشد سریع جمعیت به معنی آن است که سرمایه باید صرف ایجاد مشاغل معمولی شود نه صرف بهبود مشاغل جدید و یا ایجاد مشاغل بهره‌ورتر. این جریان بخصوص زمانی که تعداد کارگران ماهر مسن کم باشند مشکلاتی را برای ایجاد مشاغل مورد نیاز جوانان پدید می‌آورد. از زمانی که برای کشورهای غیرنفتخیز منطقه (و با شدت بیشتر برای کشورهای صادرکننده نفت) سرمایه برای سرمایه‌گذاری بسیار کاهش یافت، رشد شتابان جمعیت فرایند توسعه را کاهش داده است.

رشد شتابان جمعیت موجب تشدید دیگر مشکلات توسعه‌ای در منطقه می‌شود. سرمایه قابل سرمایه‌گذاری نه تنها موجب انحراف افزایش سرمایه‌گذاریهای بیشتر می‌شود بلکه به انحراف هر نوع سرمایه‌گذاری برای ایجاد شغل تا سرمایه‌گذاریهای طرحهای عمومی (نظیر خانه‌سازی، ایجاد سیستم، فاضلاب و سیستمهای آبیاری) نیز می‌انجامد. بعضی از سرمایه‌گذاریها ممکن است تنها به خاطر مرمت خرابیهایی که به علت رشد جمعیت به وجود آمده است. نظیر سرمایه‌ای که در حال حاضر برای احیای مناطقی که از نظر زیستمحیطی در سودان تخریب شده‌اند لازم شود. سرعت رشد سریع جمعیت با سرعت رشد سریع شهرها مرتبط است. در حال حاضر تقریباً نرخ رشد جمعیت دو برابر نرخ رشد کل کشور

### رشد شتابان جمعیت

موجب تشدید دیگر مشکلات توسعه‌ای در منطقه می‌شود. سرمایه قابل سرمایه‌گذاری نه تنها موجب انحراف افزایش سرمایه‌گذاری‌های بیشتر می‌شود بلکه به انحراف هر نوع سرمایه‌گذاری برای ایجاد شغل تا سرمایه‌گذاری‌های طرح‌های عمومی (نظیر خانه‌سازی، ایجاد سیستم، فاضلاب و سیستم‌های آبیاری) نیز می‌انجامد. بعضی از سرمایه‌گذاری‌ها ممکن است تنها به خاطر مرمت خرابیهایی که به علت رشد جمعیت به وجود آمده است، نظیر سرمایه‌ای که در حل حاضر برای احیای مناطقی که از نظر زیستمحیطی در سودان تخریب شده‌اند لازم شود.

است. جمعیت ۱۲ - ۱۳ میلیون نفر قاهره ممکن است در عرض ۱۲ سال دو برابر شود. این افزایش سریع جمعیت شهرنشین نه تنها موجب انحراف سرمایه‌گذاری‌ها در امور غیر اساسی می‌شود بلکه توان مدیریت دولت‌ها را محدود کرده مشکلات سیاسی به وجود می‌آورد. رشد شتابان جمعیت موجب بالارفتن تقاضای مواد غذایی در منطقه شده و بر مشکل مسئله امنیت غذایی منطقه افزوده است. سرانجام با توجه به افزایش عرضه بیشتر نیروی کار نسبت به سرمایه و با توجه به افزایش نسبت کارگران غیرماهر به کارگران ماهر، رشد شتابان جمعیت وضع توزیع درآمد را در منطقه وخیم‌تر خواهد کرد. لازم به یادآوری است که رشد جمعیت نه مشکل خارجی توسعه و نه تنها مشکل آن است. رشد جمعیت یکی از متغیرهای با اهمیت در ارتباط با اقتصاد سیاسی است. اما رشد شتابان جمعیت باعث مشکلات توسعه اقتصادی مهمی در منطقه شده است. رشد شتابان جمعیت مشکلات سیاسی را نیز به وجود می‌آورد که در زیر مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

### مشکلات سیاسی جوانی جمعیت در منطقه

در کشورهایی که نرخ رشد جمعیت پایین یا متوسط دارند، اگر گروه اکثریت با اهمیتی وجود نداشته

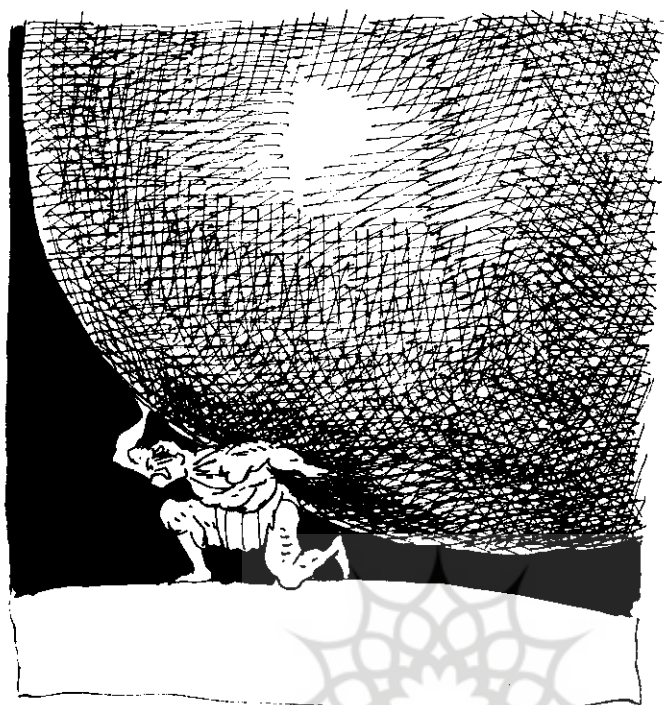
باشد، مدیریت سیاسی جامعه معمولاً از مجموع گروه‌های سنی متعدد که نسبت مناسبی را در ترکیب جمعیت دارند به وجود می‌آید. در امریکای شمالی، اروپای غربی و شرقی، روسیه و ژاپن نه تنها اکثر شهرنشینان سن قانونی دارند (۶۸ درصد جمعیت امریکا را افراد ۲۰ و ۲۰ سال به بالا تشکیل می‌دهند)، بلکه جمعیت در مجموع مسن است. در این کشورها تبادل افکار و تجربیات بیشتری بین رهبران و مردم وجود دارد تا در جوامعی که رشد شتابان جمعیت دارند.

غالباً توضیح داده شده که گرایشهای سیاسی هر نسل را بحرانهای ملی ایجاد می‌کند - برای مثال، چرچیل روزولت، ترومن، استالین و دوگل برای نسلی صحبت می‌کردند که رکود سالهای بعد از جنگ جهانی اول و جریانهای جنگ جهانی دوم را تجربه کرده بودند. به همین صورت، در سال ۱۹۸۰ نزدیک ۵۷ میلیون امریکایی یا ۲۶ درصد کل جمعیت این کشور قبل از سال ۱۹۲۵ متولد شده در خلال سالهای رکود اقتصادی رشد یافته، و حداقل طی دوران جنگ جهانی در سنین نوجوانی به سر می‌برده‌اند. تجربیات به دست آمده طی این دوران برای آنان و رهبران سیاسی انتخابیشان زبانی مشترک و یک سری سمبلهای برخاسته از زندگی را به وجود آورده بود.

چنین وضعیتی در خاورمیانه به طور کلی تفاوت دارد. وقتی به خاطر می‌آوریم که در سال ۱۹۸۰، ۶۰ درصد جمعیت الجزایر کمتر از ۱۹ سال سن داشته‌اند، می‌توانیم تفسیرهای مربوط به مباحث سیاسی جمعیت را شروع کنیم. اول آنکه تنها ۴۰ درصد جمعیت در سن بلوغ بوده و از نظر قانونی شرایط رأی دادن و انتخاب شدن را داشته‌اند. همچنین دوسوم تمام الجزایریها از سال ۱۹۶۲ به بعد یعنی سال استقلال بدنیا آمده‌اند. این جمعیت به طور عینی از حضور فرانسویان مستعمره‌گر و ۷ سال جنگ ویرانگر با آنان چیزی به یاد ندارد. برعکس تمامی سه رئیس‌جمهور بعد از سال ۱۹۶۲ این کشور احمدبن‌بلا (۱۹۶۵ - ۱۹۶۲)، هواری بومدین (۱۹۷۸ - ۱۹۶۵)، و شازلی بن‌جدید (۱۹۷۹) از رهبران برجسته انقلابی جنگ و علاوه در زمره نخبگان سیاسی این کشور بوده‌اند. حقانیت این نخبگان به هیچ وجه بستگی به مقاومت آنان در مقابل فرانسویان ندارد، بلکه برای اغلب الجزایریها این جنگ به تاریخ سپرده شده و به عنوان تجربه‌ای عینی برای اکثریت آنان چیزی به یادگار ندارد. در سال ۱۹۸۰ تنها ۱۷ درصد جمعیت الجزایر در زمان شروع جنگ ۱۹۵۴، سنی معادل ۱۵ سالگی داشته‌اند.

### رشد شتابان جمعیت و طبقه متوسط در منطقه

۲۵ سال پیش هال پرن (Hal Pern) کتابی در مورد طبقه متوسط تازه شکل گرفته در منطقه و وضعیت آن



به رشته تحریر درآورد. در این کتاب او علاوه بر افراد تحصیلکرده‌ای که به گروه یقه سفیدان پیوسته موفق به کسب مشاغل دولتی و حرفه‌ای شده بودند، به افرادی که آرزو داشتند تا به این طبقه بپیوندند اما امکان نمی‌یافتند، اشاره کرده بود.

بخشی از خطراتی که هال پرن پیشبینی می‌کرد آن بود که این وضعیت نوعی پرولتاریای روشنفکری را به وسیله جوانانی که در پی ترقی و پیشرفت بوده‌اند اما دچار یأس و ناامیدی می‌شدند شکل می‌دهد. باید تأکید کرد که تنها در سالهای اخیر است که زنان تحصیل کرده خاورمیانه به تعداد مناسب به بازار کار وارد شده‌اند.

باگذشت دو دهه مشکلات ساختاری که هال پرن مورد توجه قرار داده بود به طور چشمگیری به واقعیت رسید. در نیمه دهه ۱۹۸۰ از کل جمعیت ۲۵۰ میلیونی منطقه خاورمیانه به طور تقریب ۷۵ میلیون نفر سنی بین ۱۵ تا ۲۵ سالگی داشته‌اند. در بین این گروه بسیاری از آنان بعضی دوره‌های آموزشی را دیده‌اند - و به احتمال زیاد حدود ۸ میلیون نفر حداقل دارای دیپلم متوسطه بوده‌اند. حداقل تا دهه ۱۹۵۰ دارندگان این گونه مدارک، اگر مشاغل دولتی را پیشه می‌کردند می‌توانستند زندگی نسبتاً راحت و درحد

استاندارد و تا حدودی دارای پرستیژ اجتماعی داشته باشند.

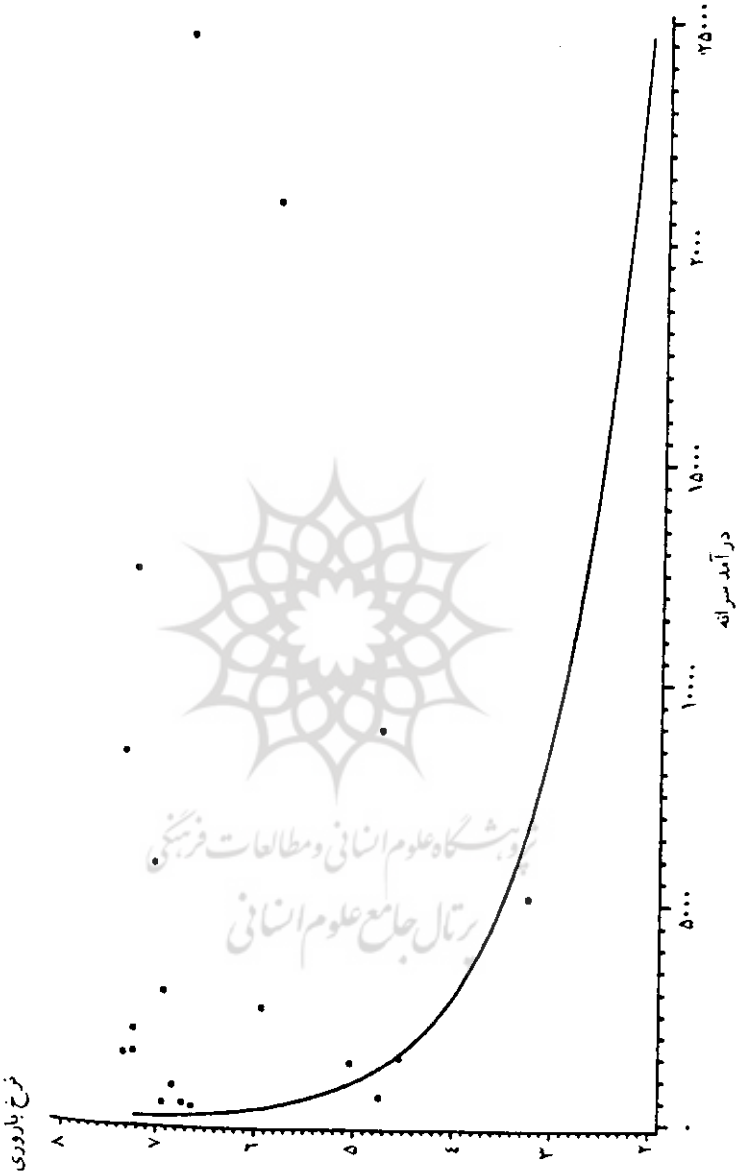
این جریان تداوم نیافت؛ جوانان خاورمیانه‌ای که در ۲۰ یا ۲۵ سال پیش به مشاغل دولتی یا حرفه‌ای پرداخته بودند هنوز به سن پنجاه سالگی نرسیده‌اند. بعضی از آنها طی این مدت به پیشرفتهای سریعی دست یافته و تعدادی نیز تا بالاترین سطوح مدیریتی دستگاههای دولتی رسیده‌اند. آنها به زودی بازنشسته نخواهند شد، در حالی که پشت سر آنها در حال حاضر تعداد قابل توجهی زنان و مردان با آرزوهای مشابه و حتی در بعضی موارد با تخصصهای پیشرفته‌تر قرار دارند. به آنها کاری پیشنهاد خواهد شد یا همان‌گونه بیکار خواهند ماند؟ در صورتیکه به استخدام در آیند معمولاً حقوق آنها بسیار کمتر از هزینه‌های زندگی آنها و میزان رشد تورم از افزایش درآمدهایشان بیشتر خواهد بود. علاوه بر آن این افراد، نسبت به گذشته از موقعیت اجتماعی پایینتری برخوردارند. تعداد این افراد در منطقه در حال افزایش است و این افزایش حداقل تا مدت یک نسل ادامه خواهد داشت. بسختی می‌توان پیش‌بینی کرد که چنین افرادی چگونه و کجا می‌توانند به طور سودمند در نیروی کار جذب شوند. به دلیل آنکه آنها تحصیلکرده‌اند و از آگاهی سیاسی برخوردارند، انکار و شانه خالی کردن از تأمین نیازهای مادی آنها به طور بالقوه خطرناک است. اشتباه خواهد کرد که برای تمامی آنها صفت مشترکی قایل شویم. تعدادی از این افراد به جای فعالیتهای سیاسی در زمره کارگران مهاجر به کشورهای خلیج فارس و یا در پی یافتن مشاغلی به صورت قراردادی با دولت هستند. با این حال همپای افزایش تعدادشان فرصتهای آنها برای رسیدن به آرزوهایشان کاهش خواهد یافت. البته کشورهای خاورمیانه در زمینه کاهش و حذف مشاغل زائد دولتی و نیز تشویق مهاجرتها دارای تجربیاتی می‌باشند. ولی تا زمانی که نرخ رشد فرصتهای شغلی با نرخ رشد جمعیت این نسل به تعادل نرسد، این افراد جوان یکی از با اهمیت‌ترین مایه‌های بی‌ثباتی سیاسی را در منطقه بوجود خواهند آورد. بسیاری از تجزیه و تحلیل‌های مشابه فوق را می‌توان برای هندوستان یا مکزیک یا گروهی دیگر از کشورهای در حال توسعه به کار گرفت. در خاورمیانه، مشکل واقعیت است، زیرا رشد شدید زادویش در دهه ۱۹۶۰، شمار وابستگان به کارجویان را نیز افزایش داده است.



## پانوش



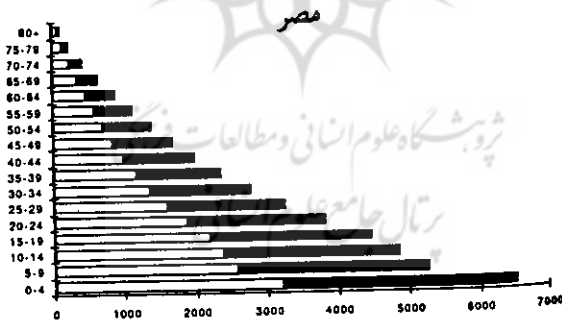
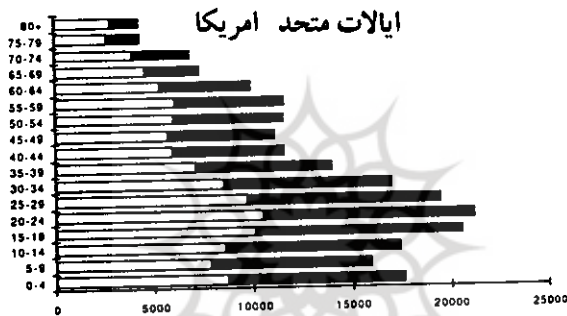
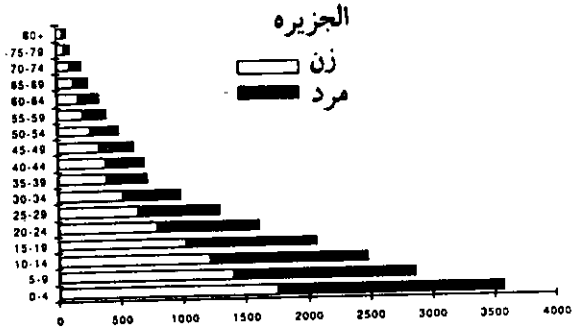
نمودار شماره ۱:



شکل شماره ۱ ارتباط بین باروری و درآمد سرانه (نقطه‌ها کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا را نشان می‌دهند، منحنی - کشورهای کم توسعه‌یافته (LDCs) هستند.  
منبع: مصاحبه شده از آمار یونسف، وضعیت کودکان در جهان، ۱۹۸۴، نیویورک، انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۱۹۸۶.

نمودار شماره ۲:

توزیع سنی و جنسی جمعیت در الجزیره، ایالات متحده امریکا، و مصر، ۱۹۸۰ (هزار نفر)



جدول شماره ۱:

شاخص‌های جمعیتی، ۱۹۸۵ - ۱۹۶۵ (۱۳۶۴ - ۱۳۴۴)

کشور	رشد ناخالص جمعیت		نرخ ناخالص* زادوولد		نرخ ناخالص* مرگ و میر		**TFR	
	۱۹۸۰	۱۹۸۵	۱۹۶۵	۱۹۸۵	۱۹۶۵	۱۹۸۵	۱۹۸۵	۱۹۶۵
الجزیره	۳/۰	۳/۳	۵۰	۴۱	۱۸	۱۰	۶/۳	۴/۲
مصر	۲/۴	۲/۸	۴۳	۳۶	۱۹	۱۰	۴/۷	۳/۳
ایران	۳/۲	۲/۹	۵۰	۴۱	۱۷	۱۱	۵/۶	۴/۳
عراق	۳/۴	۳/۶	۴۹	۴۴	۱۸	۸	۶/۷	۵/۲
اسرائیل	۲/۸	۱/۸	۲۶	۲۳	۶	۷	۲/۹	۲/۳
اردن	۲/۶	۳/۷	-	۳۹	۱۷	۷	۶/۲	۳/۹
کویت	۷/۰	۴/۵	۴۸	۳۴	۷	۳	۵/۲	۳/۰
لبنان	۱/۶	-	۴۰	-	۱۲	-	-	-
لیبی	۴/۵	۳/۹	۴۹	۴۵	۱۷	۱۰	۷/۲	۵/۵
مراکش	۲/۵	۲/۵	۴۹	۳۶	۱۸	۱۱	۴/۹	۳/۶
عمان	۳/۶	۴/۸	۵۰	۴۴	۲۴	۱۳	۶/۷	۴/۶
عربستان سعودی	۴/۶	۴/۲	۴۸	۴۲	۲۰	۸	۷/۱	۵/۷
سودان	۳/۰	۲/۷	۴۷	۴۵	۲۴	۱۷	۶/۶	۵/۵
سوریه	۳/۴	۳/۶	۴۸	۴۴	۱۶	۸	۶/۷	۴/۱
تونس	۲/۱	۲/۳	۴۴	۳۲	۱۶	۹	۴/۶	۳/۱
ترکیه	۲/۴	۲/۵	۴۱	۳۰	۱۴	۸	۳/۹	۲/۷
امارات متحده عربی	۵/۹	۶/۲	۴۱	۳۰	۱۴	۴	۵/۹	۳/۷
جمهوری عربی یمن	۲/۸	۲/۵	۴۹	۴۸	۲۷	۲۱	۶/۸	۵/۸
جمهوری عربی خلق یمن	۲/۰	۲/۶	۵۰	۴۶	۲۶	۱۹	۶/۰	۴/۴

\* در هر هزار نفر

\*\* کل نرخ باروری

منبع: بانک جهانی، گزارش توسعه جهانی، نیویورک، انتشارات دانشگاه اکسفورد ۱۹۸۷ صفحه ۲۱۵

جدول شماره ۲ - ۴ :

نرخ باسوادی زنان بالغ، در سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ (درصد)

کشور	۱۹۷۰	۱۹۸۰
الجزیره	۱۱	۲۴
مصر	۲۰	۲۸
ایران	۱۷	۳۰
عراق	۱۸	۳۲
اردن	۲۹	۵۲
کویت	۴۲	۵۴
لیبی	۱۳	۳۶
مراکش	۱۱	۱۸
عربستان سعودی	۲	۱۲
سودان	۶	۱۴
سوریه	۲۱	۳۵
تونس	۱۷	۳۴
ترکیه	۳۵	۵۰
امارات متحده عربی	۷	۱۹
جمهوری عربی یمن	۱	۲
جمهوری عربی خلق یمن	۹	۱۶

ماخذ: یونیسف، وضعیت کودکان جهان، ۱۹۸۴، نیویورک، انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۱۹۸۶، صفحات ۱۲۱ - ۱۳۰

جدول شماره ۳:

درصد زنانی که حداقل يك بار ازدواج کرده‌اند، در کشورهای منتخب ۱۹۸۰

کشور	سن ۱۹-۱۵ سال	سن ۲۰-۲۴ سال
مصر	۲۱/۸	۶۱/۶
فیران	۳۴/۳	۷۸/۶
عراق	۳۳/۰	۶۷/۲
اسرائیل	۷/۵	۵۴/۱
کویت	۲۹/۲	۷۱/۰
لیبی	۳۹/۶	۸۸
سودان	۴۳/۱	۸۵
تونس	۱۰/۶	۵۴/۵
ترکیه	۲۱/۷	۷۲/۹
امارات متحده عربی	۵۶/۵	۸۷/۸
امریکا	۸/۰	۴۶/۶

مأخذ: سازمان ملل سالنامه جمعیت ملل متحد، نیویورک، ۱۹۸۲. جدول شماره ۲۴، صفحات ۵۰۱-۴۹۶

جدول شماره ۴:  
نرخهای رشد نیروی کار، دوره ۱۹۶۵ - ۲۰۰۰ (درصد در سال)

کشور	۱۹۶۵ - ۱۹۸۰	۱۹۸۰ - ۱۹۸۵	۱۹۸۵ - ۲۰۰۰*
الجزیره	۲/۲	۲/۶	۲/۷
مصر	۲/۲	۲/۶	۲/۷
ایران	۲/۲	۲/۳	۲/۲
عراق	۳/۶	۳/۷	۴/۰
اسرائیل	۳/۰	۲/۲	۲/۱
اردن	۱/۷	۴/۴	۴/۲
کویت	۶/۹	۶/۲	۳/۵
لبنان	۱/۷	-	-
لیبی	۳/۶	۳/۷	۳/۵
مراکش	۲/۹	۳/۳	۲/۱
عمان	۳/۸	۵/۲	۲/۷
عربستان سعودی	۴/۹	۴/۴	۳/۵
سودان	۲/۴	۲/۸	۳/۱
سوریه	۳/۳	۳/۵	۴/۰
تونس	۲/۸	۳/۱	۲/۸
ترکیه	۱/۷	۲/۳	۲/۰
امارات متحده عربی	-	۵/۲	۲/۱
جمهوری عربی یمن	۰/۷	۲/۶	۳/۴
جمهوری خلق یمن	۱/۶	۲/۸	۳/۱

\* برآورد

مأخذ: بانک جهانی، گزارش توسعه جهانی، نیویورک، انتشارات دانشگاه اکسفورد، ۱۹۸۷، صفحه ۰۲۲۱